

ایران

گفت‌وگو با مهدی شامحمدی درباره تصویر شهید املاکی در فیلم «جانشین»

قهرمانی که از فرماندهی فرار می‌کرد



گفت‌وگو

نیلوفرسانی

گروه فرهنگی

مهدی شامحمدی در دومین تجربه کارگردانی اش بعد از «مجنون» که بخش هایی از زندگی مهدی زین الدین و برادرش مجید را در راهبری لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب در عملیات خیبر روایت می‌کرد در فیلم تازه‌اش «جانشین» سراغ زندگی شهید حسین املاکی رفته است. شهید املاکی یکی از شهدای شاخص استان گیلان است که از او به‌عنوان همت گیلان یاد می‌کنند. با شامحمدی درباره این فیلم که امروز در پردیس سینمایی ملت رونمایی می‌شود گفت‌وگو کرده‌ایم.

به‌عنوان فرمانده انتخاب می‌کنند، اما

قبول نمی‌کند. می‌رود از شهید حسین همدانی می‌خواهد که فرمانده لشکر شود و خودش به‌عنوان جانشین کنار او می‌ایستد. بعد از انتقال حسین همدانی هم همین اتفاق درباره آقای حسرتی می‌افتد؛ خودش آقای حسرتی را می‌آورد، معرفی می‌کند

و دوباره جانشین می‌ایستد. من به این «جانشینی» در سطح روایت و روای هم فکر کردم؛ اینکه دوپهلو باشد. شبیه کاری که در «مجنون» انجام دادیم. آنجا «مجنون» پای بی‌سیم باشد. البته این قاعده درباره فرمانده‌های ما همیشه صدق نمی‌کند. اما حسین املاکی اساساً از عنوان فرمانده فرار می‌کرد. همیشه از اینکه فرماندهی لشکر به او سپرده شود، طفره می‌رفت. خودش فرد دیگری را به‌عنوان فرمانده می‌آورد و خودش به‌عنوان جانشین می‌ایستاد؛ برای اینکه بتواند وسط میدان باشد و از جایگاه ستادی فاصله بگیرد. جمله‌ای هم از خودش هست که دقیقاً همین را می‌گوید: «من دلم می‌خواد پیش بچه‌هام باشم؛ در دل جنگ». همین نکته درباره شهید املاکی، در ژوژال محسوس است. در فیلم جذب کرد؛ اینکه همیشه از عنوان فرمانده فرار می‌کرد. در بدو تأسیس لشکر، او را

عنوان فیلم‌با ماریایی پررنگی دارد. اگر بخوایید در یک جمله بگویید، در فیلم شما «جانشین» بیشتر یک موقعیت دراماتیک است یا یک موضع فکری؟ و چرا این عنوان را برای روایت شهید املاکی انتخاب کردید؟

بخش عمده ماجرا این است که نوک هرم هیچ‌وقت نمی‌تواند وسط میدان باشد. یعنی فرمانده لشکر، به‌عنوان نوک هرم، معمولاً جایگاه ستادی دارد و باید پای بی‌سیم باشد. البته این قاعده درباره فرمانده‌های ما همیشه صدق نمی‌کند. اما حسین املاکی اساساً از عنوان فرمانده فرار می‌کرد. همیشه از اینکه فرماندهی لشکر به او سپرده شود، طفره می‌رفت. خودش فرد دیگری را به‌عنوان فرمانده می‌آورد و خودش به‌عنوان جانشین می‌ایستاد؛ برای اینکه بتواند وسط میدان باشد و از جایگاه ستادی فاصله بگیرد. جمله‌ای هم از خودش هست که دقیقاً همین را می‌گوید: «من دلم می‌خواد پیش بچه‌هام باشم؛ در دل جنگ». همین نکته درباره شهید املاکی، در ژوژال محسوس است. در فیلم جذب کرد؛ اینکه همیشه از عنوان فرمانده فرار می‌کرد. در بدو تأسیس لشکر، او را

نگاهی به فیلم «اسکورت» ساخته یوسف حاتمى کيا

نه شاهکار، نه بی نقص

نقد



«اسکورت» پیش از آنکه صرفاً یک فیلم باشد، حکم ترمز ناگهانی را دارد؛ مکنی لازم برای یادآوری این نکته ساده اما فراموش‌شده که سینما پیش از هر چیز باید «تماشاگرپسند» باشد، نه در معنای سطحی آن، بلکه به معنای درگیرکننده، پرهیجان و واجد روایت. «اسکورت» دقیقاً در چنین نقطه‌ای می‌ایستد؛ فیلمی جاده‌ای، پرتحرک و پرتنش که نشان می‌دهد هنوز می‌توان در سینمای ایران، بدون پناه گرفتن پشت شعار و ژست‌های سیاسی، فیلمی ساخت که هم تفسگیر باشد و هم حرف برای گفتن داشته باشد.

یوسف حاتمى کيا با «اسکورت» عملاً اعلام حضور جدی می‌کند؛ حضوری که دیگر نمی‌توان آن را صرفاً در سایه نام پدر تحلیل کرد. اگرچه ردپای DNA سینمای ابراهیم حاتمى کيا در توجه به اکشن، تعلیق و موقعیت‌های بحرانی دیده می‌شود، اما «اسکورت» بیش از آنکه تقلید باشد، بازخوانی جوانانه‌ای از همان مؤلفه‌هاست. فیلم نشان می‌دهد کارگردانش نه تنها قواعد ژانر جاده‌ای را می‌شناسد، بلکه می‌داند

سال سی و دوم • شماره ۸۹۵۳

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:

هادی خسروشاهین

• مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران

• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری

• مدیرعامل: علی متقیان

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • فاکس: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۴۸۰۰

• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی • صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۵۳۸

• نشانی: تهران خیابان خرمنشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری، چاپخانه مؤسسه جام جم

• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارندة گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT

• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳



حسین

املاکی اساساً

از عنوان

فرمانده

فرار می‌کرد.

همیشه

از اینکه

فرماندهی

لشکر به

او سپرده

شود، طفره

می‌رفت.

خودش

فرد دیگری

را به‌عنوان

فرمانده

می‌آورد و

خودش

به‌عنوان

جانشین

می‌ایستاد؛

برای اینکه

بتواند وسط

میدان باشد

و از جایگاه

ستادی فاصله

بگیرد

قصه‌ای کاملاً ناشناخته که امروز دیگر زیاد به آن پرداخته نمی‌شود؛ ماجرای قرارگاه سری نصرت در اواخر سال ۶۱ و طول سال ۶۲؛ درست همان زمانی که من به دنیا آمده بودم. در آن مقطع، عملیاتی شکل می‌گیرد که به‌شدت غیرمنتظره است و در نهایت به عملیات خیبرمنجر می‌شود؛ عملیاتی که جنگ را از بن بست خارج می‌کند. ایده این عملیات و شناسایی هایش متعلق به یکی از فرماندهان نخبه و خاص جنگ بود؛ فرماندهی که آن زمان تقریباً هیچ‌کس اسمش را نشنیده بود. به‌تدریج و با زیاد شدن مستندها و در دسترس قرار گرفتن پژوهش‌ها، تعداد کسانی که به این موضوع علاقه نشان دادند بیشتر شد. برای مثال، نام علی هاشمی کم‌کم شنیده شد و بعد از آن، فیلمسازان داستانی هم به سراغ این سوره رفتند. من سال‌های ۸۷ و ۸۸ یک مستند مفصل و پرفرازونشیپ درباره عملیات خیبر و شناسایی آن ساختم. آن زمان وقتی می‌پرسیدند روی چه چیزی کار می‌کنی، می‌گفتم درباره‌علی هاشمی. حتی بچه‌های جنگ هم او را نمی‌شناختند؛ واقعاً کسی او را نمی‌شناخت.

بعد از آن مستند و یکی دو کار دیگر، یادم هست محمدعلی فارسی هم کاری درباره‌علی هاشمی ساخت. کم‌کم این روایت‌ها دیده شد و همین باعث شد توجه چند فیلمساز داستانی به آن جلب شود. سال گذشته هم دو فیلم سینمایی درباره‌علی هاشمی ساخته شد که در جشنواره فیلم فجر حضور داشتند. حالا اصلاً کاری به کیفیت یا خوب و بد بودن آن فیلم‌ها ندارم؛ نفس رفتن به سراغ چنین سوره‌هایی و مطرح شدنشان برای من مهم است. برای من، حسین املاکی ادامه همین مسیر است؛

قهرمانی بزرگ و تأثیرگذار که ناشناخته مانده‌است. من فکر می‌کنم سینمای ما نه فقط سینمای جنگ، و حتی جامعه ما، به قهرمان نیاز دارد؛ به معرفی قهرمان‌هایی که مخاطب ایرانی، بویژه نسل‌های جدیدتر، به آنها احتیاج دارد. یادم می‌آید وقتی پسرم کوچک بود، خیلی ناراحت می‌شدم از اینکه هر جا عروسک بتن می‌دید، می‌خرد؛ بازی بتن می‌کرد، فیلم‌ها بتن را می‌دید و عاشق یک ابرقهرمان پوشالی و خیالی بود و ما نمی‌توانستیم معادل واقعی‌اش را به او معرفی کنیم؛ تا جذب یک دنیای صرفاً تخیلی و مجازی نشود. تمام تلاشم این بوده که شاید این بچه‌ها، چون دربارۀ قهرمان‌های واقعی جنگ، در ادامه مسیر، به شکل‌گیری یک کار فرهنگی عمیق‌تر کمک‌کنند.

در انتخاب بازیگر هم همین منطق انتخاب عوامل فنی برای رسیدن به جنس روایت را داشتیم؛ آیا از ابتدا به بازیگران مشخصی فکر کرده بودید؟ مثلاً آرمان درویش؟ دائم از اطرافیانم می‌خواهم به من پیشنهاد بدهند. چون ممکن است هنگام نوشتن فیلمنامه، یک کاراکتر را با یک بازیگر ببینم، حتی تلفنی با او صحبت کنم – که در مورد

این فیلم اتفاق نیفتاد و به‌طور کلی می‌گویم – یا حتی هماهنگی‌هایی انجام شود تا تصور به واقعیت نزدیک‌تر شود. اما نزدیک پیش تولید، به دلایل مختلف – ... قرارداد، مسائل مالی یا حتی سلیقه – ممکن است آن اتفاق نیفتد. من این‌طور به ماجرا نگاه نمی‌کنم. در لحظه سعی می‌کنم یک کست وجود داشته باشد که این آدم‌ها کنار هم، تلورانس درستی داشته باشند و هر کسی سر جای خودش قرار بگیرد. در «مجنون» خدا را شکر اتفاق خوبی افتاد. نقش مهدی زین الدین پذیرفته شد و چند کاراکتر دیگر هم توانستند دل مخاطب را ببرند. این برای من خیلی خوشحال‌کننده بود. نکته‌ای هست که تصمیم داشتم در نشست خبری بگویم و بابتش نارحتم. متأسفانه سینمای دفاع مقدس ما ... به هر دلیلی، واقعاً نمی‌دانم چرا– سیاسی دیده می‌شود و از طرف قشری از بازیگران مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. می‌دانم این حرف دالوگ جنجالی است و قصه‌های زیادی به دنبال دارد، اما واقعیت این است که این مسأله وجود دارد. در بخش فنی و بدنه سینما کمتر، اما در بخش بازیگری بیشتر، از سوی قشری از بازیگران تحریم هستیم. عجیب‌تر اینکه انکار شجاعتش هم وجود ندارد که نه بگویند. این آدم‌ها انکار خودشان هم می‌دانند دارند کار اشتباهی می‌کنند چون می‌دانند به این آدم‌ها مدیون‌اند. اما به خاطر منافع، به خاطر اینکه از آن طرف حجه نباید، هزار بهانه می‌آورند که فیلم جنگ کار نکنند. این برای من خیلی تلخ است. خیلی ناراحت‌کننده است. انکار آدم بداند مدیون است، عذاب وجدان هم داشته باشد، اما منافی‌ه که برای خودش



سخن‌روز

امام جواد(ع):

بدان که از دید خداوند پنهان نیستی پس بنگر چگونه‌ای؟

تحف العقول، ص ۴۵۵

برای اینکه هواپیمایی که وارد آسمان می‌شوند به مردم آسیب نزنند. تمام تلاشش را کرد و یک قهرمان بود. خیلی از شهدای ما از همین بچه‌های پدافند بودند. اینها همان آدم‌ها هستند. حالا تصور کنید وقتی جنگ طولانی می‌شود، آن قهرمان فرصت بیشتری برای قهرمانی پیدا می‌کند. اینها همان آدم‌ها هستند. من فکر می‌کنم این جنگ دوازده‌روزه این فرصت را داد که مردم ببینند این آدم‌ها تغییر نکرده‌اند؛ همان‌اند و هنوز هم هستند. اگر لازم باشد، همان‌طور رفتار می‌کنند و همان کارها را انجام می‌دهند. بله، ما نوابغ زیادی را از دست داده‌ایم. حسن باقری نابغه بود. کسی که در ۲۴ سالگی، بعد از یک سال یک‌هفته‌کشی و کار اطلاعات عملیات، با طراحی مجموعه‌ای از عملیات‌ها، در همان چهار عملیات، طی ۱۱ ماه– از انتهای سال ۶۰ تا اواسط سال ۶۱– کل خوزستان آزاد می‌شود. در ۲۴ سالگی فرمانده یک قرارگاه می‌شود که ۱۸ لشکر زیرمجموعه‌اش بوده. این واقعاً حسرت دارد؛ از دست دادن حسن باقری‌ها. اما من معتقدم ما معادالش می‌داریم. من این‌طور نگاه می‌کنم که چنین آدم‌هایی، چنین نازنین‌هایی، همه چیزشان را دادند برای اینکه ایران، ایران بماند و هنوز هم هستند. هنوز هم آدم‌هایی هستند که برای اینکه ایران، ایران بماند، ایستاده‌اند. گرگ‌هایی که آن موقع بودند، الان هم هستند؛ از همان موقع هیچ چیز و هیچ کسی برایشان مهم نبوده، به‌خصوص مردم ایران. فقط منافعشان ایجاب می‌کرد و ایجاب می‌کند ایران تکه‌تکه نشود. اینها هم هنوز هستند و قهرمانان ما همچنان ایستاده‌اند که این اتفاق نیفتد.

در قهرمانان ملی ما شاخصه‌هایی و دود دارد که شاید بیان آنها برای نسل امروز کمی غیر قابل‌باور باشد. می‌خواهم

بدانم بزرگ‌ترین وسوسه خطرناک در روایت شهید املاکی برای شما چه بود و برای عبور از آن، چه انتخاب مشخصی در کارگردانی داشتید؟

پشتش به او بوده. فرمانده به عربی چیزی می‌گوید، در حد اینکه «اینجا چه کار می‌کنی؟» مهدی برمی‌گردد، افسر عراقی یک سبلی به صورتش می‌زند و می‌گوید برو بیرون. مهدی هم از سنگر خارج می‌شود و می‌رود. بعدها، همان فرمانده عراقی را در میان اسرا می‌بیند و به او می‌گوید من همان آدمم. حالا تصور کنید بخوایم این صحنه را بسازیم. اگر چنین سنکسانی را در «مجنون» می‌کن‌داشتیم، چقدر با ذهن مخاطب امروز فاصله پیدا می‌کرد؟ چقدر از واقعیت باورپذیر دور می‌شد؟ من ناچارم. و این را صریح می‌گویم، حتی اگر بابتش مورد انتقاد قرار بگیرم. ناچارم سراغ برخی از این ماجراها نروم. نه از سراسنوس؛ از سر انتخاب. انتخاب اینکه بعضی چیزها گفته نشوند، چون امروز باورپذیر نیستند. برای بخش زیادی از نسل امروز، برخی از روایت‌های گذشته خنده‌دار یا غیر قابل‌باور است. من اصراری ندارم این جور قصه‌ها را تعریف کنم. به نظر من، اصل ماجرا چیز دیگری است. ما می‌توانیم از مسیرهای دیگری حرکت کنیم؛ مسیرهایی باورپذیر و جذاب که مخاطب را درگیر کند و در نهایت ما را به هدف اصلی برساند؛ هم روایت بخشی از تاریخ و هم معرفی یک قهرمان واقعی.

نکته‌ای را می‌گویم؛ شاید خوب نباشد و شاید بابتش مورد انتقاد قرار بگیرم و واقعاً هم مطمئن نیستم تصمیم درستی بوده یا نه. ما در جنگ، لحظاتی را تجربه کرده‌ایم که اگر بخوایم امروز، در سال ۱۴۰۴، درباره‌شان صحبت کنیم، مخاطب متولد ۱۳۹۰ به‌سختی آنها را باور می‌کند؛ با اینکه آن لحظه‌ها واقعاً وجود داشته‌اند. برای همین، من سراغ معادل‌سازی می‌روم. مثلاً در حوزه اطلاعات و شناسایی، خیلی از بچه‌ها شده، بدون سلاح، دو یا سه نفره وارد عمق مواضع دشمن می‌شدند، اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند، مسیرها را شناسایی می‌کردند و برمی‌گشتند.

من نمی‌توانم اینها را دقیقاً به همان شکل روایت کنم. یک خاطره‌ای هست از مهدی زین الدین؛ در مأموریت شناسایی، خودش وارد مواضع دشمن می‌شود و نیمه‌شب به سنگر تدارکات عراقی می‌رود. جای آماده بوده و کسی هم در سنگر حضور نداشته. می‌نشیند، برای خودش جای می‌ریزد و می‌خورد. بعدها مشخص می‌شود آن سنگر تدارکات فرماندهان عراقی بوده. مهدی هم با لباس سرپاز عراقی در حال شناسایی بوده. بعد یکی از فرماندهان عراقی وارد می‌شود؛ مهدی



بشش



رونمایی از «قایق سواری در تهران»



پیمان قاسم‌خانی، سحر دولت‌شاهی و امین حیایی از بازیگران این فیلم هستند.



کارگردانی «زنده شوره»، امسال به عنوان نویسنده با فیلم‌های «اردوپیشت» و «گیس» در فجر ۴۴ حاضر است.



به گفته فریدزاده، مجیدی در جشنواره ثبت‌نام کرده اما آنچه به‌صورت مکتوب و رسمی قبل از اعلام فهرست آثار به دبیرخانه ارسال شد، این بود که مراحل فنی فیلم به‌طول خواهد انجامید و احتمالاً نسخه نهایی به جشنواره

رسانه به نمایش درمی‌آید.

رسول صدرعاملی که سال‌هاست آثارش در سینمای ایران جایگاهی ویژه دارند، در تازه‌ترین فیلم، ۲۷ سال پس از «دختری با کفش‌های کتانی» با پیمان قاسم‌خانی در مقام نویسنده همکاری کرده است.

توضیحات کاظم دانشی درباره دستگیری بازیگران

ماجرای تولد در همان زمان مطرح شد و برخی شیطنت کردند و نام من را آوردند. در همان زمان ستاره پسیانی نیز در همان میهمانی بود که در فیلم «اردوپیشت» ما بازی می‌کرد و این منطقی نیست که من بازیگر خودم را به دردسر بیندازم. کاظم دانشی به غیر از

فیلم سینمایی «قایق سواری در تهران» که قرار بود در پردیس ملت از پنجشنبه ۱۶ بهمن ماه به نمایش دربیاید به دلیل لزوم ارسال نسخه اصلاح شده در زمینه نور و رنگ به تأخیر افساد و فیلم تازه رسول صدرعاملی امروز شنبه هجدهم بهمن ماه ساعت ۱۶:۳۰ برای اهلای

کاظم دانشی در نشست خبری فیلم تازه‌اش «زنده شوره» درباره دستگیری بازیگران و شایعه نقش او در آن ماجرا توضیح داد. او گفت: «من اختلاف مالی با آقای (علی) شادمان دارم که قبل از آن ماجراها در دادگاه مطرح شده بود.

«غذای نیمروز» آماده نبود

«غذای نیمروز» ساخته مجید مجیدی غایب بزرگ این دوره از جشنواره بود. وقتی اسامی فیلم‌های بخش مسابقه جشنواره امسال منتشر شد، گفته شد با توجه به احتمال موفقیت فیلم در جشنواره‌های معتبر جهانی، تصمیم گرفته شده «غذای نیمروز» جای فیلم فجر به فیستوال کن درود اما رئیس سازمان سینمای در گفت‌وگویی همه این شایعات را رد کرد.